

Journal of Imamiyyah Studies

Vol. 9, No. 17, September 2023, 261-288

(DOI) 10.22034/JIS.2023.399831.1895

Analytical Study of Non-prophets' Unseen Knowledge in the View of Imamiyya and Other Islamic Denominations

Seyed Mohammad Mahdi hosseinpoor¹

(Received on: 2023-03-29; Accepted on: 2023-06-03)

Abstract

All Islamic theologians agree that the unseen knowledge is inherent to God, but there are many differences of opinion regarding the unseen knowledge of human beings; both prophets and non-prophets. Most theologians have accepted the unseen knowledge of prophets, but there are many differences of opinion about the unseen knowledge of non-prophets. Some, like Mutazilites and Maturidis, believe that apart from God, only the prophets have the knowledge of the unseen. Asharis, Ismailis, and Ibn Taymiyyah from the Salafism believe that in addition to prophets, non-prophets can also have unseen knowledge. Imamiyya also considers the unseen knowledge of the prophets to be certain and regarding non-prophets, they believe that the saints, especially the infallible Imams (AS) also have the knowledge of the unseen. However, some of them consider the scope of this knowledge to be limited and some consider it to be absolute. In this research, we first examine the knowledge of the unseen referring to the Holy Quran, and then, as an example, mention the viewpoint of the thinkers of each Islamic denomination and analyze and evaluate their arguments. The findings show that the view of Islamic denominations other than Imamiyya is facing many problems, and on the other hand, the view of Imamiyya is provable by referring to strong narrative and intellectual reasons.

Keywords: Unseen Knowledge, Intellectual, Narrative, Non-prophets, Islamic Denominations.

1. Assistant Professor, Department of Theological Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, smm.hosseinpoor@urd.ac.ir.

بررسی تحلیلی علم غیب غیرپیامبران در میان امامیه و دیگر مذاهب اسلامی

سید محمد مهدی حسین پور

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳]

چکیده

همه متکلمان اسلامی در اینکه علم غیب ذاتی از آن خداوند است اتفاق نظر دارند، اما درباره علم غیب بشر، اعم از پیامبران و غیرپیامبران، اختلاف نظر بسیار وجود دارد. اکثر متکلمان علم غیب پیامبران را پذیرفته‌اند اما درباره علم غیب غیرپیامبران اختلاف نظر فراوان است. چنانچه برخی همچون معتزله و ماتریدیه معتقدند غیر از خداوند فقط پیامبران علم غیب دارند؛ اشاعره، ابن تیمیه از سلفیه و اسماعیلیه معتقدند علاوه بر پیامبران، غیرپیامبران هم می‌توانند علم غیب داشته باشند؛ امامیه نیز علم غیب پیامبران را حتمی دانسته و درباره غیرپیامبران معتقدند اولیای الهی، به خصوص ائمه اطهار (ع) نیز علم غیب دارند. با این حال برخی از آنان گستره این علم را مقید و برخی مطلق می‌دانند. در این پژوهش ابتدا علم غیب را با استناد به قرآن کریم بررسی می‌کنیم و در ادامه نمونه‌ای از دیدگاه متفکران هر یک از مذاهب اسلامی را ذکر، و ادله‌شان را تحلیل و ارزیابی می‌کنیم و نشان می‌دهیم دیدگاه مذاهب اسلامی غیر از امامیه با اشکالات متعددی روبه‌رو است و در مقابل نظر امامیه با استناد به دلایل متقن نقلی و عقلی اثبات پذیر است.

کلیدواژه‌ها: علم غیب، عقلی، نقلی، غیرپیامبران، مذاهب اسلامی.

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که از دیرباز متکلمان اسلامی درباره اش سخن گفته اند و راجع به آن بحث های متضادی صورت گرفته، مسئله علم غیب در میان غیرپیامبران، به خصوص امام، است. این مسئله باعث شده است متکلمان هر یک از مذاهب اسلامی درباره اش بحث و استدلال کنند و آرای دیگر مذاهب را به بوته نقد بکشند یا خودشان در معرض نقادی دیگران قرار گیرند. البته درباره خداوند، همه مذاهب اسلامی بالاتفاق معتقدند مطلق علم غیب ذاتی از آن اوست و آیات متعددی از قرآن کریم هم آن را تأیید می کند اما اینکه از این علم غیب به صورت فعلی آیا به بشر نیز اعطا شده یا نه و چه کسانی مستحق داشتن این ویژگی هستند اختلاف نظر بسیار وجود دارد.

پیشینه این بحث به دلیل اهمیت و توجه قرآن کریم بدان و نقل آیات متعدد در این باره به همان دوران صدر اسلام برمی گردد. بر این اساس، صحابه و تابعین روایات متعددی را نقل کردند که مستمسک آرای مذاهب مختلف اسلامی شد. همچنین، ائمه اطهار (ع)، اصحاب و شاگردانشان نیز به این مسئله توجه داشتند. در روایات به یادگار مانده از ائمه (ع) مسئله علم غیب با الفاظ گوناگونی نقل شده که همین باعث اختلاف نظر در تفسیر و تبیین آنها شده است (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۰۳/۲۶)؛ این رویه پس از دوران ائمه اطهار (ع) هم به همین شکل ادامه داشته و از موضوعات مهم اعتقادی آن روزگار تاکنون بوده است (صدوق، ۱۳۴۹: ۳۶۶-۳۶۷؛ نوبختی، ۱۳۶۲: ۱۳۳).

در این مقاله آرای هفت مذهب کلامی شیعه و غیرشیعه یعنی معتزله، اشاعره، ماتریدیه، سلفیه، امامیه، زیدیه و اسماعیلیه را درباره این موضوع بررسی و نقد کرده، ادله هر کدام را بیان می کنیم.

علم غیب در لغت و اصطلاح

کلمه «غیب» در لغت را به معنای حس پوشیده و پنهان دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۶۵۴/۱). این کلمه در مقابل کلمه «شهود» است که به معنای قابل درک بودن چیزی با حواس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۶). «غیب» در اصطلاح قرآن و روایات به معنای چیزی بیان شده که تحققش به کمک اسباب عادی صورت نمی‌پذیرد (سبحانی، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۳-۴۰۴).

علم غیب در آیات

به طور کلی، آیات قرآنی در زمینه علم غیب را، که مذاهب اسلامی بدان استناد کرده‌اند، به صورت دسته‌بندی شده می‌توان به شکل ذیل مطرح کرد. البته هر یک از این آیات ممکن است برای یکی از مذاهب اسلامی باشد و علاوه بر این آیات به آیات اختصاصی دیگری هم استناد کرده باشند که در ادامه و در ذکر نقل قول آن مذهب به صورت مجزا بدان خواهیم پرداخت:

گروه اول: آیاتی که علم غیب را مخصوص ذات باری تعالی می‌داند و آن را از غیر خدا نفی می‌کند:

الف. انعام: ۵۰: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ...».

ب. انعام: ۵۹: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...».

ج. نمل: ۶۵: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ...».

د. اعراف: ۱۸۸: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ...».

و. یونس: ۲۰: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ...».

ه. نحل: ۷۷: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَةٍ بَصْرًا أَوْ هُوَ أَقْرَبُ...».

ی. لقمان: ۳۴: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَيُنزِلُ الْغَيْثَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَىْ أَرْضٍ تَمُوتُ».

گروه دوم: آیاتی که نشان می‌دهد انبیای الهی از غیب آگاهی دارند:

الف. آل عمران: ۱۷۹: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ...».

ب. جن: ۲۶-۲۷: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ...».

ج. آل عمران: ۴۹: «... وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ...».

گروه سوم: آیاتی که مشتمل بر خبرهای غیبی است و قرآن از آن خبر داده است:

الف. روم: ۲-۳: «غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ...».

ب. فتح: ۲۷: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ...».

گروه چهارم: آیات دیگری هم وجود دارد که بر آگاهی غیرپیامبران از غیب دلالت دارد. این

آیات نشان می‌دهد که دانستن غیب، منحصر به پیامبران نیست:

الف. حضرت مریم (آل عمران: ۴۵-۴۶): «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...».

ب. همسر حضرت ابراهیم (هود: ۷۱-۷۳): «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَصَحَّكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ؛ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ؛ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ...».

ج. مادر حضرت موسی (قصص: ۷): «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ».

د. استاد و معلم حضرت موسی (حضرت خضر) (کهف: ۶۵): «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا».

علم غیب از نظر کلام اسلامی

در باره مسئله علم غیب، متکلمان مذاهب اسلامی به سه گروه اصلی تقسیم شده‌اند:

گروه اول: نفی‌کنندگان علم غیب از هر انسانی

سلفیه (به جز ابن تیمیه) و زیدیه معتقدند دایره علم غیب محدود به خداوند است و هر انسانی که مدعی علم غیب باشد کافر است. ابن ابی العز سلفی می‌نویسد:

هر کس ادعای علم غیب کند از کافران است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده، و قول خداوند که می‌فرماید: آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خدا است (ابن ابی العز، ۲۰۵: ۲۶۲ و ۲۶۳).

محمد بن عبدالوهاب، با دسته‌بندی بدترین طاغوت‌ها به پنج دسته، مدعی ذره‌ای از علم غیب را یکی از آنها می‌نامد:

طاغوت‌ها بسیارند که بدترین آنها پنج گروه‌اند: ۱. ابلیس ملعون؛ ۲. کسی که عبادت شود و از آن رضایت داشته باشد؛ ۳. کسی که مردم را به پرستش خود می‌خواند؛ ۴. کسی که ادعای ذره‌ای از علم غیب داشته باشد؛ ۵. کسی که به چیزی حکم می‌کند که خداوند آن را نازل نکرده است (محمد بن عبدالوهاب، بی تا: ۱۹۵/۱).

زیدیه نیز، مانند سلفیه، معتقدند علم غیب مختص خدا است، چنان‌که یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم، از ائمه زیدیه، می‌نویسد: «از جمله چیزهایی که برای دانستن دین خدا در نزد ما لازم است شناخت نبی (ص) است: شناخت اینکه او کیست و از چه کسی است، و پیامبری بعد از او نیست، و اینکه علم غیب نمی‌داند و احدی نمی‌تواند مدعی نبوت بعد از وی باشد» (یحیی بن حسین، ۱۴۲۱: ۱۸۳).

ادله نقلی

الف. آیات قرآن

آیات ۶۵ سوره نمل، ۱۸۸ سوره اعراف و ۳۴ سوره لقمان که در گروه اول از دسته بندی آیات علم غیب ذکر شد از جمله استنادات هر دو فرقه است. آیات ۵۹ سوره انعام، ۲۰ سوره یوسف، و ۷۷ سوره نحل نیز از استنادات سلفیه است. البته آنها به آیه ذیل نیز بر مدعای خویش استناد جسته اند: «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (کهف: ۲۶). زیدیه علاوه بر آیه ۵۰ سوره انعام به آیات دیگری نیز بر مدعایشان استناد کرده اند: «... مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ...» (مدثر: ۳۱)؛ «... مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...» (شوری: ۵۲)؛ «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی: ۷). البته برخی از سلفیان در جواب برخی آیات که به غیب دانی پیامبران تصریح دارند، مثل آیات «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّعَكُمَ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران: ۱۷۹)؛ «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رُسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» (جن: ۲۶-۲۷) می گویند این غیب دانی ها فقط از طریق وحی و به منظور اکرام پیامبران و به سبب ادله دال بر نبوت آنان بوده است و در عالم شهادت (عالم شهود) است نه به معنای غیب دانی و در عالم غیب. بنابراین، آنها علم غیب نداشته اند (الغنیمان، ۱۴۲۵: ۴۳ و ۲۴۷ و ۵۳۳).

ب. روایات

۱. کلیدهای غیب که جز خدا کسی آن را نمی داند پنج چیز است: «نمی داند آنچه را در رحم است جز خداوند، و نمی داند فردا چه اتفاقی می افتد جز خداوند، و نمی داند کی باران می بارد جز خداوند، و نمی داند هر کسی کجاست میبرد جز خداوند و نمی داند کی قیام قیامت می شود جز خداوند» (همان: ۲۴۵).

۲. از عایشه نقل شده که گفت: «هر کس بگوید محمد پروردگارش را دیده است دروغ گفته است، چراکه خدا می فرماید چشم ها او را نمی بینند، و هر کس بگوید، او علم غیب دارد دروغ می گوید، چراکه خدا می فرماید علم غیب را نمی داند مگر خدا» (همان: ۲۴۷).

۳. پیامبر (ص) فرمود: «من انسانی هستم و شما دعوی خود را پیش من می آورید. شاید بعضی از شما دلایل خود را بهتر از دیگری بیان کند و من مطابق مسموعات خود قضاوت می کنم. هر کس به موجب قضاوت من حق مسلمانی را تصرف کند پاره ای از آتش را به دست خود آورده است». در این روایت پیامبر (ص) خود را بشری مثل دیگران می داند که حقایق عالم را نمی داند و بر مبنای آنچه شنیده حکم می کند. پس پیامبر علم غیب ندارد و علم غیب فقط مخصوص خدا است. روایت اول و دوم از استناد سلفیه است و روایت سوم از استنادات زیدیه.

ادله عقلی

سلفیه دلیل عقلی بر مدعایشان ذکر نکرده اند اما زیدیه به نقل از عبدالله بن حمزه بن سلیمان زیدی می گویند:

آیا مراد از علم غیب امام این است که ائمه بالذات عالم اند؟ این سخن باطل است، زیرا لازمه اش شرک است و شرک هم باطل است. اگر مراد از عالم بودن این است که خدا آنها را عالم به همه معلومات خلق کرده این هم محال است، به همان دلیلی که علم ذاتی محال بود. بر فرض قبول سخن شما باید اعطای معلومات از ناحیه خدا باشد. لازمه علم به جمیع معلومات این است که علوم لایتناهی را خداوند به او اعطا کند. از آنجا که تعلق علم واحد در وقت واحد به نحو تفصیل به اکثر از معلوم واحد محال است، پس علم امام هم محال است (حسنی، ۱۴۲۲: ۲۸۱/۱-۲۸۴؛ سلطانی، ۱۳۹۰: ۲۸۵-۲۸۶).

وی در ادامه می‌افزاید:

عده زیادی از ائمه با سم مسموم شدند، مثل امام حسن و امام رضا. اگر آنها علم غیب داشتند پس اقدام به خودکشی کرده‌اند. از این رو از ایمان خارج شده از امامت ساقط می‌شوند، چراکه رسول (ص) می‌فرماید: «هر کس سمی را بنوشد هنوز سم در دست اوست که در آتش قرار می‌گیرد و در آن مخلد است و کسی که جان خود را با شیء تیز و برنده‌ای تهدید کند، هنوز شیء تیز در دست اوست که جایگاه او در آتش است و در آن مخلد و جاودانه است» (حسنی، ۱۴۲۲: ۲۸۱/۱-۲۸۴؛ سلطانی، ۱۳۹۰: ۲۸۵-۲۸۶).

بررسی و نقد ادله نقلی

آیات

۱. اشتباه سلفیه و زیدیه این است که فقط به گروه اول از آیات توجه کرده‌اند و آیات دیگر را از نظر دور داشته‌اند، در حالی که این روش راه درستی برای استنباط از قرآن نیست. برای به دست آوردن نظر قرآن کریم درباره هر مسئله، باید همه آیات وارد شده درباره آن را در نظر گرفت، چنان‌که با ملاحظه دیگر آیات به خوبی روشن می‌شود که خداوند علم غیب را بر پیامبران و برخی از بندگان صالحان اعطا فرموده است.
۲. روایات فراوانی در منابع اهل سنت هست که به اعطای علم غیب از سوی خداوند به بندگان تصریح دارد که در ادامه و در ذیل ادله دیگر مذاهب خواهد آمد.
۳. درباره آیاتی که به آن استدلال شده نیز جواب‌های متعددی وجود دارد که برخی چنین است:

در آیه ۶۵ سوره نمل با توجه به قسمت آخر آیه «وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ» روشن می‌شود که منظور از علم غیب منحصر در خداوند، زمان برپایی قیامت است نه همه غیوب (طبری، ۱۴۱۲: ۵/۲۰).

درباره آیه ۱۸۸ سوره اعراف باید گفت در واقع این آیه فقط در پی رد ربوبیت و آن چیزی است که از اختصاصات ربوبیت است، همچون علم غیب (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۴/۹؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۲۵/۱۵). لذا این آیه در پی نفی علم غیب نیست؛ بلکه هدف آیه، نفی مستقل بودن (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۶/۷) و دوری از علم غیبی است که بدون اراده و تعلیم خداوند انجام پذیرد (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱۳۸/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۵۸/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۱/۱۰).

آیه ۳۴ سوره لقمان نیز در صدد بیان این نکته است که علم این امور پنج‌گانه، همانند سایر امور، اولاً و بالذات نزد خداوند متعال است و ممکن است به حسب قابلیت، به ماسوی‌الله نیز عطا شود (نادم، ۱۳۸۸: ۲۵۹).

آیه ۵۹ سوره انعام علم غیب را منحصر در خدا می‌کند، از این جهت که کسی جز وجود خداوند از غیب آگاهی ندارد، که علتش این است که جز او کسی به کلیدهای غیب آگاهی ندارد. پس آیه به هر معنا باشد این جهت را می‌رساند که جز خداوند کسی به آن خزائن یا به گشودن درهای آن و تصرف در آن دسترسی ندارد. البته گرچه صدر آیه از منحصر بودن علم غیب به خدای تعالی خبر می‌دهد اما ذیل آن انحصار در بیان علم غیب ندارد، بلکه از شمول علم خدا به همه چیز، چه شهود و چه غیب، خبر می‌دهد، چراکه می‌فرماید خداوند به هر تر و خشکی آگاهی دارد. به علاوه، ابتدای آیه، همه غیب‌ها را هم بیان نکرده، بلکه فقط غیب‌هایی را متعرض شده که در خزینه‌های در بسته و در پس پرده‌های ابهام قرار دارد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۷۸/۷).

آیه ۲۰ سوره یونس به این مطلب اشاره دارد که مشرکان با تعبیر «لولا أنزل علیه آیه من ربه» درخواست آیتی دیگر، غیر از قرآن را داشتند که جمله «فقل انما الغیب لله» که با «فاء» تفریح آمده، به پیامبر می‌فرماید به آنها بگو آیات از جهت غیب بوده، و غیب

فقط مختص خدا است. پیامبر به آنها این گونه می فهماند که اختیار آن به دستش نیست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۰/۱۷).

آیه ۲۶ سوره کهف نیز صرفاً در صدد پاسخ سؤال و اختلاف مردم در مدت زمان ماندن اصحاب کهف در غار است و خداوند بدین وسیله خواسته است به آنان بفهماند که او است که پاسخ این پرسش و هر آنچه را در آسمان و زمین می گذرد می داند. پس آیه در صدد بیان نفی علم غیب به صورت مطلق نیست.

آیه ۷۷ سوره نحل نیز فقط ملکیت خداوند بر خود این غیب را بیان کرده نه ملکیتش بر علم غیب را. یعنی نمی فرماید که خداوند علم غیب تمام آسمان ها و زمین را دارد، بلکه می فرماید غیب آسمان ها و زمین را دارد (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۴۴۱/۱۲).

در آیه ۳۱ سوره مدثر منظور این نیست که غیر از خداوند هیچ کس به هیچ وجه از قوا، نیروها و سپاهیان اش آگاهی ندارد، چراکه خداوند بسیاری از این مسائل را در عالم دنیا و آخرت به پیامبر آموخته و ایشان در شب معراج غالب آنها را مشاهده کرده است، چنان که در آیه قبل و ابتدای همین آیه درباره ملائکه جهنم می فرماید: «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا...». در این آیه، چنان که مشاهده می شود، خداوند قسمتی از سپاهیان اش را نه تنها به پیامبرش، بلکه به دیگر مردم نیز به واسطه وحی آگاهی داده و این آگاهی با منحصر بودن مالکیت خداوند در علم تنافی ندارد (مطهری و کاردان، ۱۳۶۱: ۶۳).

درباره آیه ۵۰ سوره انعام باید گفت مراد از جمله «و لا اعلم الغیب» یعنی «لا اعلم الغیب الا من الله»؛ یعنی آنچه خداوند متعال به من تعلیم فرموده، می دانم! (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۰/۴) و جمله «ان اتبع الا ما یوحی الی» در این آیه، بر این مطلب دلالت می کند (همان).

در آیه ۵۲ سوره شوری نیز هر چند ظاهر آیه ابتدا می فرماید «تو پیش از این از کتاب و ایمان آگاه نبودی»، اما به قرینه ادامه آیه و نیز دیگر آیات به خوبی روشن می شود که

قطعاً بعد از نبوت، خداوند آن حضرت را از همه این علوم آگاه کرد تا بدین وسیله بتواند دیگر بندگان خدا را هدایت کند.

در آیه ۷ سوره ضحی نیز منظور از «ضال»، ندانستن غیب نیست، بلکه یا اشاره به این است که تو در آن دوران [کراراً] گم شدی و جانت به خطر افتاد و خداوند در تمام این مواقع تو را هدایت فرمود و به آغوش پُرمهر جد یا عمویت بازگرداند، که شاهد بر آن آیات قبل و بعد این آیه است، یا منظور از «ضال» در اینجا گم شده بودن از نظر شخصیت در میان قوم و جمعیت خویش است، چنان‌که در حدیثی از امام رضا (ع) درباره «وَوَجَدَكَ ضَالًّا» آمده است که یعنی: «خداوند تو را گم شده و ناشناخته در میان قومی یافت که مقام فضل تو را نمی دانستند، و او آنان را به سوی تو هدایت کرد» (همان: ۵۰۶/۱۰؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۶۱۷).

۴. اما آنچه برخی سلفیان در توجیه آیاتی مطرح کرده‌اند که در غیب دانی پیامبران و برخی از اولیای الهی صراحت دارد و آن را مربوط به عالم شهود دانسته‌اند نه علم غیب، اولاً کلامی است بدون دلیل، چراکه با هیچ یک از آیات قرآن نمی‌توان چنین مطلبی را استنباط کرد؛ ثانیاً با کلام هم‌مسلمان خودشان هم در تضاد کامل است، چنان‌که ابن تیمیه صراحتاً فرق میان عالم شهود و غیب را رد می‌کند و می‌نویسد: «غیب یا شهود، امری نسبی است؛ اگر چیزی از نظر ما پنهان باشد می‌گوییم غیب و اگر آشکار باشد می‌گوییم شهادت؛ چنین نیست که تفاوتی میان ذات آنها باشد و وجودشان دو گونه باشد» (ابن تیمیه، بی‌تالف: ۳۱۰).

روایات

روایت اول ناظر به آیه ۳۴ سوره لقمان است که توضیح آن گذشت. بنابراین، انحصار این علوم به خداوند متعال دلالتی بر این ندارد که خداوند این علوم را در اختیار کسی نگذارد،

مگر اینکه امکان آن نباشد و دلیلی بر ناممکن بودن مطرح شود، چنان‌که شیخ طوسی می‌گوید این آیات دلالت دارد که این پنج چیز را غیرخدا به گونه تفصیل و تحقیق نمی‌داند (یعنی به گونه غیرتفصیلی به اذن خدا برای دیگران درک شدنی است) و جمله «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» به این معنا است که تفصیل آنها را فقط خدا می‌داند (طوسی، بی تا: ۲۸۹/۸). بنابراین، با علم غیب دانی غیرخداوند منافاتی ندارد.

روایت دوم هم ناظر به آیاتی است که علم غیب را منحصر در خدا می‌داند که جواب آن گذشت. بنابراین، نمی‌توان به این روایت و امثال آن احتجاج کرد.

روایت سوم هم به معنای غیب ندانستن پیامبر (ص) نیست، بلکه اولاً در پی بیان این مطلب است که پیامبر (ص) مکلف است طبق ظاهر حکم کند و با استناد به ادله طرفین دعوا قضاوت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۳۵/۳) نه اینکه از علم غیبش برای داوری‌ها استفاده کند. ثانیاً پیامبر (ص) در این روایت می‌خواهد بفهماند که ایشان هم بشری است مانند دیگر انسان‌ها، همانند این آیه که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...» و شبهه ملک بودن را که برخی درباره حضرتش خیال می‌کردند رد کند (غازی عنایت، بی تا: ۲۰۵). ثالثاً لازمه داشتن علم غیب عمل کردن به آن نیست، چه بسا پیامبر (ص) از مسائل و وقایعی آگاه بود اما طبق آن عمل نکرد که دلایلی داشته مانند اینکه: ۱. خداوند خواسته است عالم طبق علل و اسباب عادی پیش رود و چه بسا عمل به علم غیب منجر به مخالفت با حکمت الهی می‌شده، لذا خواسته‌اند هماهنگ با قضا و قدر الهی حرکت کنند؛ ۲. با توجه به آیات و روایات، انسان دارای دو جنبه بشری و ربانی است. پیامبر هم از این قانون الهی مستثنا نیست. لذا همان‌گونه که در آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» ذکر شد خداوند به او امر می‌کند که جنبه بشری‌اش را به مردم متذکر شود. بنابراین، لازمه جنبه بشری، بندگی و زیستن همانند دیگران است و لازمه جنبه ربانی دریافت وحی و دانستن غیب است (نادم، ۱۳۹۵: ۳۴۱-۳۴۲).

نقد ادله عقلی

این ادعا را در صورتی می‌توان مطرح کرد که اولاً ما قائل باشیم علم غیب غیر خداوند ذاتی است، در حالی که همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، امامیه معتقدند فقط علم غیب خداوند ذاتی است؛ ثانیاً ادعای زیدیه در صورتی صحیح خواهد بود که قائلان به علم غیب بر غیر خداوند علم غیب را مطلق بدانند، یعنی بگویند غیر خداوند به تمام غیوب آگاهی دارند و هیچ واقعه‌ای از وقایع عالم از محدوده آگاهی‌شان خارج نیست، در حالی که همان‌گونه که در ذیل ادله امامیه خواهد آمد ما معتقدیم علم غیب نامحدود فقط مختص خدا است (همان: ۳۴۰). پس این ادعای زیدیه از ریشه باطل است.

اما درباره این ادعا که «بسیاری از ائمه با سم مسموم شدند... اگر آنها علم غیب داشتند پس اقدام به خودکشی کرده‌اند» باید گفت همان‌گونه که در پاسخ به روایت سوم ذکر شد، لازمه داشتن علم غیب عمل کردن به آن نیست؛ به علاوه، ائمه (ع) مکلف به رعایت ظاهرند و وظایف اجتماعی‌شان را بر این اساس انجام می‌دهند، اما در مقام آگاهی درونی و باطنی، بر اساس علمی که خداوند در جهت امور امامت در اختیارشان قرار داده، از تمام حوادث و اتفاقات ایام، از جمله سرنوشت خود، باخبرند. با این حال، وظیفه امام این بود که نسبت به ظاهر امور عمل کند نه نسبت به باطن آنها. لذا ایشان نمی‌توانستند به واسطه علمی که به زمان و مکان رحلت خویش داشتند، از وقوع این امر جلوگیری کنند (مجلسی، ۱۳۶۹: ۱۲۴/۳-۱۲۵).

گروه دوم: منکران علم غیب غیر پیامبران

معتزله (به جز ابن ابی الحدید)، و ماتریدیه معتقدند غیر از خداوند فقط پیامبران علم غیب دارند و غیر پیامبران کسی نمی‌تواند مدعی علم غیب باشد. اکثر بزرگان معتزلی

درباره غیرپیامبران معتقدند نمی‌توان برای جایگزین عقل بر غیب دانی آنها دلیل عقلی یا نقلی اقامه کرد؛ بر این اساس، بحث علم غیب امام در حیطه مباحث کلامی معتزله نمی‌گنجد، هرچند آنها مبحثی را به این موضوع اختصاص داده و با صراحت با غیب دانی امام مخالفت کرده‌اند (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۲۵۲/۱۵؛ سید مرتضی، ۱۴۰۷: ۲۶/۲)، چنان‌که قاضی عبدالجبار معتزلی می‌نویسد: «ما باطل کردیم قول بعضی از مخالفان را که واجب می‌دانند در امام که بداند آنچه در غیب جاری می‌شود» (همان: ۲۰۸/۲۰). به هر حال، معتزله درباره علم غیب: ۱. اصل علم غیب را از طریق نقل درباره پیامبران می‌پذیرند (همان: ۳۳۹/۱۵)؛ ۲. درباره نحوه حصول علم غیب می‌گویند علم غیب از جانب خداوند بر قلب پیامبر وارد می‌شود؛ ۳. علم غیب را برای غیرپیامبران از آن رو که باید با استناد به نقلیات ثابت شود اثبات پذیر نمی‌دانند (همان: ۲۵۲).

ماتریدیه نیز مدعی علم غیب به غیر از پیامبر (ص) را کافر می‌دانند، چنان‌که رازی حنفی می‌نویسد:

ستاره شناس و کسی که غیب می‌گوید همه‌شان دروغ‌گو هستند ... خداوند نهی کرده از صحبت در این موضوع. چون این امور از غیب‌اند و کسی که از غیب سخن بگوید اگر به حقانیت خود معتقد باشد کافر است و مستمع هم اگر حقانیت آن را قبول داشته باشد کافر است (رازی حنفی، بی‌تا: ۲۴۱).

وی دانستن علم غیب در پیامبر (ص) را یکی از لوازم نبوت می‌شمرد و می‌نویسد:

چهارم در اثبات رسالت پیامبر ما حضرت محمد (ص)، پس دلالت می‌کند بر صحت نبوت و رسالت ایشان انجام معجزاتی که از او ظاهر شده است، مثل نیمه شدن ماه با اشاره ایشان و ... و اطلاع دادن از غیب‌هایی که در گذشته و آینده اتفاق افتاده و همان‌گونه که خبر داده بود هم شد با اینکه ایشان امی بود (همان: ۲۴۲).

ادله نقلی

الف. آیات قرآن

معتزله و ماتریدیه علاوه بر آیات ۵۹ سوره انعام، ۳۴ سوره لقمان، ۶۵ سوره نمل و ۲۶-۲۷ سوره جن به آیه ذیل نیز استناد کرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حجرات: ۱۸).

ب. روایات

۱. «قال (ص): النجمون كذابون»؛ رازی حنفی در توضیح این روایت می‌گوید: «منجمان دروغ‌گو هستند، چون از غیب سخن می‌گویند، و جز خداوند کسی غیب نمی‌داند. چون علم غیب را نزد خود مکتوم کرد» (رازی حنفی، بی تا: ۲۴۱).
۲. «در نهج البلاغه آمده حضرت علی (ع) زمانی که قصد حرکت به سوی خوارج نمود، یکی از یارانش با استفاده از علم ستاره‌شناسی حضرت را از ادامه راه نهی کرد. حضرت به شدت وی را نکوهش کرد و کار او را مصداق تکذیب قرآن قلمداد نمود و رو به مردم کرده فرمود: «ای مردم! از فراگرفتن علم ستاره‌شناسی برای پیش‌گویی‌های دروغین بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید، چه اینکه ستاره‌شناسی شما را به غیب‌گویی، و غیب‌گویی به جادوگری می‌کشاند، و ستاره‌شناس چون غیب‌گو، و غیب‌گو چون جادوگر، و جادوگر چون کافر، و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید» (حیدری معتزلی، بی تا: ۲۴۷).

ادله عقلی

قاضی عبدالجبار در نفی علم غیب امام به وجهی استدلال کرده که خلاصه اش چنین است: آیا عقلاً واجب است که امام در اموری که انجام می‌دهد در خطا نیفتد؟ اگر به این موضوع قائل شوید پس لازم است امام به امور باطنی عالم باشد تا گرفتار این خطا نشود، کما اینکه

باید به احکام هم عالم باشد، چراکه اگر چنین نباشد گرفتار اشتباه می‌شود... اگر بپذیریم که امام لازم است به امور باطنی علم داشته باشد لازمه اش این است که ماقائل شویم که واجب است آنان علم غیب داشته باشند و اگر این گونه باشد لازمه اش این است که اُمراء هم عالم به همه احکام باشند و این بطلانش واضح است، چراکه مستلزم این است که امام افضل از پیامبر باشد، چراکه ایشان به همه احکام عالم نبود و از باطن امور خبر نداشت و بر طبق ظاهر حکم می‌کرد و لذا هر قولی که قائل باشد امام رتبه اش بالاتر از رسول است فاسد است. پس امام علم غیب ندارد (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۲۰/۱۰۵-۱۰۷).

بررسی و نقد ادله نقلی

آیات و روایات

آیه ۱۸ سوره حجرات مانند سه آیه دیگری که معتزله و ماتریدیه بدان استناد کرده اند جزء آیاتی است که در گروه اول آیات ذکر کردیم و در پاسخ آن همان گونه که در آیات استنادی سلفیه و زیدیه آمد، باید گفت این گونه آیات در صدد بیان اختصاص علم غیب ذاتی به خداوند متعال است و هیچ گونه التزامی به منع اعطای غیب به ماسوی الله در آنها نیست. آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن نیز مدعی شما را ثابت نمی‌کند، زیرا همان گونه که ذیل بحث اثبات قول امامیه خواهد آمد، تمام آیاتی که علم غیب را برای پیامبران اثبات می‌کنند، مانند همین آیه، برای امام نیز اثبات خواهند کرد، چراکه وصایت، استمرار رسالت است؛ ضمن اینکه از آیاتی که علم غیب را برای افرادی غیر از پیامبران اثبات می‌کنند، مانند آیات گروه چهارم، برای علم غیب امام نیز می‌توان بهره گرفت.

روایات ادعاشده نیز هیچ ارتباطی به بحث ندارد، چراکه همه فرق اسلامی به غیرواقعی بودن علم غیب کاهنان و منجمان معتقدند. بنابراین، ذکر این گونه روایات اصولاً خارج از محل بحث ماست.

بررسی و نقد دلیل عقلی

سید مرتضی در رد دلیل عقلی معتزله به تفصیل مطالبی را بیان کرده، که خلاصه‌اش چنین است:

وقتی امام جانشین رسول خدا شد و حاکم در همه دین شد لازمه‌اش این است که به همه احکام عالم باشد، وگرنه به اشتباهاتی منجر می‌شود که هر عاقلی آن را تقبیح می‌کند. نیز قیاس امراء با امام قیاس باطلی است، چراکه امراء فقط در بعضی مسائل و حدود اختیار دارند و هرگونه اقدامشان باید با تأیید امام باشد. لذا اختیار کلی ندارند که لازمه‌اش دانستن همه احکام و غیب باشد. نیز آنچه ذکر شد به اینکه لازم است امام افضل از پیامبر باشد باطل است. چون ما معتقدیم علم امام از پیامبر است، یعنی آنچه را پیامبر به او یاد داده است می‌داند و هر آنچه حکم می‌کند علم آن را از پیامبر اخذ کرده است (سید مرتضی، ۱۴۰۷: ۲۶/۲ - ۲۷).

گروه سوم: اثبات‌کنندگان علم غیب در غیرپیامبران

اشاعره، اسماعیلیه، ابن تیمیّه از سلفیه و ابن ابی الحدید از معتزله و امامیه، معتقدند علم غیب غیر از خداوند می‌تواند در انبیا و غیرانبیا به اذن خدا وجود داشته باشد، اما هر کدام به نحوی در پی اثبات این مدعا هستند.

اشاعره ضمن بیان مقدماتی می‌گویند علم غیب صفت مخصوص خداوند متعال است. بندگان را به سوی آن راهی نیست، مگر با اعلام [وحی] یا با الهام به طریقه معجزه یا کرامت یا با ارشاد به سوی استدلال با علامات (تفتازانی، ۱۳۵۲: ۳۹۰). ابن حجر هیتمی مکی می‌نویسد: «اینکه خداوند تعالی انبیا و اولیا را به بخشی از علم غیب آگاه می‌فرماید، امر ممکن است و هیچ‌گاه مستلزم محال نمی‌شود و انکار آن چیزی جز عناد و انکار بدیهیات نیست» (ابن حجر، بی تا: ۲۲۳/۱).

ابن تیمیه سلفی متعصب، دایره علم غیب را بسیار فراتر برده و برای اینکه شأن و مقام حضرت علی (ع) را پایین بیاورد قائل شده است که نه فقط پیامبر (ص) و خلفای چهارگانه، بلکه بسیاری از صحابه معمولی و حتی غیرصحابه هم علم غیب داشته‌اند. وی این مطلب را در جواب علامه حلی ذکر می‌کند که یکی از فضائل حضرت علی (ع) را علم غیب آن حضرت دانسته است:

کسانی پایین‌تر از علی بن ابی‌طالب نیز از برخی امور غیبی خبر می‌داده‌اند... در اتباع و پیروان ابوبکر و عمر و عثمان نیز کسانی بوده‌اند که به مراتب بیش از اینها خبر از غیب داده‌اند، در حالی که از کسانی هم نبوده‌اند که صلاحیت امامت را داشته باشند یا اینکه از افرادی از اهل زمان خود بافضیلت‌تر بوده باشند، و از این قبیل افراد در زمان ما و دیگر زمان‌ها وجود داشته‌اند. حذیفه بن یمان و ابوهیره و غیر آن دو از صحابه به مراتب بیشتر برای مردم از غیب می‌گفته‌اند... عمر نیز خبرهایی از این قبیل داده بود. در کتاب‌هایی که درباره کرامات اولیا و خبرهای غیبی است... کراماتی از برخی از پیروان ابوبکر و عمر مانند علاء بن حضرمی، جانشین ابوبکر و ابومسلم خولانی که از پیروان هر دوی آنها بود و ابوصهبا و عامر بن عبد قیس و دیگران بیان شده است (ابن تیمیه، بی تا ب: ۱۳۵/۸).

همچنین، برخلاف معتزله، ابن ابی‌الحدید معتقد است غیر از پیامبران، افراد دیگر هم می‌توانند علم غیب داشته باشند. مثلاً درباره حضرت علی (ع) می‌گوید:

اینکه علی می‌گوید «هر چه از حوادث آینده از من بپرسید خبر خواهم داد» نه ادعای خدایی است و نه ادعای نبوت، بلکه منظور آن حضرت این است که من این آگاهی از غیب را از پیامبر گرامی اسلام آموخته‌ام؛... ما علی را در خبرهای غیبی که از او صادر شده است امتحان کرده و همه خبرهای او را مطابق با واقع یافته‌ایم و واقع‌نمایی خبرهای غیبی آن حضرت دلیل این است که جمله‌ای که آن حضرت فرموده است

راست و درست است: «سوگند به خدایی که جان من در اختیار اوست از حوادث آینده خبر دارم و از هر چه بپرسید آگاهتان خواهم کرد» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۷۵/۲). اما اسماعیلیه، پیامبران را دارای علم غیب دانسته و غیر از پیامبران فقط امامان را دارای علم غیب می‌دانند (قاضی نعمان، ۱۹۹۷: ۷۸-۸۱). به اعتقاد آنان، امام مظهر عالم امر است که عالم باطن و غیب است، در حالی که پیامبر مظهر عالم نفس است، یعنی نفس کل که همان امام است. لذا امام حاکم بر عالم باطن و غیب است و از آن آگاه است. غیر امام جز از طریق او به عالم باطن و غیب آگاه نمی‌شود (ربانی گلیایگانی، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

علم غیب از نگاه متکلمان امامیه

درباره علم غیب پیامبران، به ویژه پیامبر اکرم (ص)، از نظر امامیه تردیدی وجود ندارد، چراکه معلومات پیامبران مبتنی بر اتصال به غیب و عنایات خداوند است که به وسیله وحی محقق می‌شود. درباره علم غیب امام هم تردیدی میان امامیه نیست، اما درباره میزان و حد و اندازه‌اش دو دیدگاه در میان متکلمان شیعی وجود دارد (نادم، ۱۳۸۸: ۷۵۸).

دیدگاه اول: محدودیت علم غیب امام

شیخ مفید این دیدگاه را از دوران مکتب بغداد (مفید، ۱۴۱۳: ۷۷؛ همو، ۱۳۹۶: ۷۰/۱) شروع کرد و سپس شاگردانش مانند سید مرتضی (سید مرتضی، بی‌تا الف: ۱۸۰ و ۳۲۵؛ همو، ۱۴۰۷: ۴۰/۲)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۶۲: ۸۱۳-۸۱۷) و کراچکی (کراچکی، ۱۹۸۵: ۲۴۲/۱) ادامه دادند. در قرن‌های بعد، این گرایش به دیگر حوزه‌های کلامی نفوذ یافت و نظر بسیاری از متکلمان و مفسران بزرگ را به خود جلب کرد و حتی تا ادوار متأخر نگاه غالب آنها بود (حلی، ۱۴۰۱: ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۳۶۹: ۱۲۶/۳؛ همو، ۱۳۶۲: ۲۵۹/۴۲؛ نادم، ۱۳۸۸: ۷۵۸).

دیدگاه دوم: نامحدود بودن علم غیب امام

این دیدگاه را شیخ مفید به نوبختیان نسبت داده است (مفید، ۱۴۱۳: ۷۷)، اما در بین علمای متأخر طرفداران بیشتری دارد، چنان که مظفر می‌گوید:

امام علم حضوری به همه جزئیات حوادث، حتی به وقت قیامت، دارد و امام همان طور که در خانه خود نشسته است به علم حضوری می‌داند که فلان شخص مشغول دزدی و فلان شخص مشغول زنا و فلان شخص مشغول قتل نفس و فلان شخص مشغول احسان به یتیم و فلان شخص مشغول خواندن است و امام حتی وقت قیامت و تعداد قطرات باران و زمان و مکان باریدن آن و اوصاف بچه‌هایی که در شکم‌های مادرانشان هستند به علم حضوری می‌داند و همه چیزهایی که اخبار می‌گوید علم آنها مختص به خداست و از جمله پنج چیزی که در آیه آخر سوره لقمان ذکر شده است امام آنها را به علم حضوری می‌داند و به علم حضوری می‌داند که فلان پنییر در دکان فلان شخص نجس است و فلان تخم مرغ غصب است و فلان شخص که با شخص دیگری در ملکیت فلان گوسفند اختلاف دارند در ادعای خود دروغ می‌گویند و خلاصه اینکه امام به همه حوادث گذشته و آینده و به همه موضوعات خارجی، بدون استثنا، علم حضوری دارد (مظفر، ۱۴۰۲: ۳۱-۵۴).

البته امامیه در این زمینه به ادله عقلی و نقلی بسیاری استناد جسته‌اند که به جهت اختصار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

نتیجه

در باب علم غیب غیرپیامبران، میان مذاهب کلامی اختلاف نظر وجود دارد و به طور کلی در سه گروه می‌گنجند:

گروه اول، همچون سلفیه (به جز ابن تیمیه) و زیدیه، معتقد بودند علم غیب فقط مختص خداست و مدعی علم غیب کافر است.

گروه دوم، همچون معتزله (به جز ابن ابی الحدید) و ماتریدیه، معتقد بودند غیر از خداوند، پیامبران هم علم غیب دارند.

گروه سوم به شمول علم غیب خداوند در پیامبران و غیر پیامبران معتقدند. قائلان به این قول اشاعره، اسماعیلیه، و ابن تیمیه از سلفیه، و ابن ابی الحدید از معتزله و امامیه اند و هر کدام به نحوی در پی اثبات این مدعا هستند.

امامیه درباره علم غیب پیامبر (ص) هیچ اختلافی ندارند اما درباره علم غیب امام دو نگرش اصلی در میان نشان هست؛ یک نگرش علم غیب امام را مقید، و نگرش دیگر مطلق می داند. گرایش اول از دوران مکتب بغداد با نظر شیخ مفید شروع شد و با شاگردانش مانند سید مرتضی، شیخ طوسی و کراجکی ادامه یافت. نگرش دوم از نوبختیان شروع شد و بیشتر در بین علمای متأخر طرفدار دارد. امامیه معتقدند چون علم غیب برای پیامبر و امام ضروری است لذا امکان داشتن علم غیب برایشان انکارناپذیر است.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید (بی تا). شرح نهج البلاغه، بیروت: مؤسسه اعلمی، ج ۱، ۲ و ۱۰.
- ابن ابی العز (۲۰۰۵). شرح العقیلة الطحاویة، تحقیق: ناصرالدین آل بانی، بغداد: دارالکتاب العربی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (بی تا الف). الرد علی المنطقیین، بیروت: دار المعرفه.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (بی تا ب). منهاج السنة النبویة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۸.
- ابن حجر الهیتمی، أحمد بن محمد بن علی (بی تا). الفتاوی الحدیثیة، بی جا: دار الفکر، ج ۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ج ۱.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۹.

- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۲). صحیح البخاری، بی جا: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۶.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۳۵۲). شرح العقائد النسفیة، بی جا: سیدیان.
- حسنی، عبدالله بن حمزه (۱۴۲۲). شرح الرسالة الناصحة بالادلة الواضحة، صعده: مركز اهل بيت للدراسات الاسلامیة، ج ۱.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۱). أجوبة المسائل المهنية، قم: مطبعة الخيام.
- حیدری معتزلی، ابوسعید بن نشوان (بی تا). الحور العین، تحقیق: کمال مصطفی، تهران: بی تا.
- خطیب، صالح احمد (۱۴۰۴). الامام زید بن علی المفتری علیه، بیروت: المكتبة الفيصلية.
- رازی حنفی، ابو بکر احمد (بی تا). شرح بدء الامالی، تحقیق: ابو عمرو حسینی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، باهتمام: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۷). کلام تطبیقی نبوت و امامت و معاد، قم: جامعة المصطفی العالمیة.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۳). مفاهیم القرآن، به کوشش: جعفر الهادی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۳.
- سلطانی، مصطفی (۱۳۹۰). تاریخ و عقاید زیدیه، قم: نشر ادیان.
- سید مرتضی (۱۴۰۷). الشافی فی الامامة، تهران: مؤسسه الصادق، ج ۲.
- سید مرتضی (بی تا). تنزیه الانبیاء والائمة، قم: منشورات رضی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۴۹). کمال الدین و تمام النعمة، طهران: دار الکتب العلمیة.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ج ۴ و ۱۰.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت: دار المعرفة، ج ۲۰.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۳۶۲). تمهید الاصول فی علم الکلام، تصحیح: مشکاة الدینی، تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (بی تا). تفسیر تبیان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۸.
- غازی عنایت (بی تا). شبهات حول القرآن و تفنیدها، بیروت: دار و مكتبة الهلال.

- الغنيمان، احمد بن عبدالله (۱۴۲۵). علم الغيب في الشريعة الاسلامية، مدينه: نشر جامعة الاسلامية.
- فخر الدين رازي، محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتيح الغيب، بيروت: دار احياء التراث العربي، ج ۱۷.
- فيض كاشاني، ملامحسن (۱۴۱۵). تفسير الصافي، تحقيق: حسين اعلمى، تهران: صدر، ج ۲.
- قاضى عبد الجبار (بى تا). المغنى فى أبواب التوحيد والعدل، به كوشش: محمود محمد قاسم، بى جا: بى نا.
- قاضى نعمان (۱۹۹۷). المجالس والمسائرات، تحقيق: الحبيب الفقى، ابراهيم شيوخ، محمد اليقلاوى، بى جا: دار الغرب الإسلامى.
- كراچكى، ابى الفتح محمد بن على بن عثمان (۱۹۸۵). كنز الفوائد، بيروت: دار الاضواء، ج ۱.
- لاهيجى، شريف محمد بن على (۱۳۷۳). تفسير شريف لاهيجى، تحقيق: جلال الدين حسيني ارموى، تهران: دفتر نشر داد، ج ۲.
- مجلسى، محمد باقر (۱۳۶۲). بحار الأنوار، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۲۶ و ۴۲.
- مجلسى، محمد باقر (۱۳۶۹). مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تصحيح: رسولى محلاتى، ج ۳، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- محمد بن عبد الوهاب (بى تا). ثلاثة الأصول و ادلتها، رياض: مطابع الرياض، ج ۱.
- مطهرى، احمد؛ كاردان، غلامرضا (۱۳۶۱). علم پى امير و امام در قرآن، قم: مؤسسه در راه حق.
- مظفر، محمد حسين (۱۴۰۲). علم الامام، بيروت: دار الزهراء.
- مفيد، محمد بن محمد نعمان (۱۳۹۶). الفصول المختارة من العيون والمحاسن، قم: مكتبة الداورى، ج ۱.
- مفيد، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳). اوائل المقالات فى المذاهب المختارات، تهران: دانشگاه تهران.
- مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۹). الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل، قم: مدرسة الامام على بن ابى طالب، ج ۳.
- مكارم شيرازى، ناصر؛ و ديگران (۱۳۷۴). تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۷ و ۲۵.
- موسوى همدانى، سيد محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسير الميزان، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج ۷ و ۱۲.
- نادم، محمد حسن (۱۳۸۸). علم امام: مجموعه مقالات، قم: دانشگاه اديان و مذاهب.

- نادم، محمد حسن (۱۳۹۵). علم غیب از نگاه عقل و وحی، قم: نشر ادیان.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱-۱۳۶۲). فرق الشیعة، تهران: علمی و فرهنگی.
- یحیی بن الحسین بن قاسم بن ابراهیم (۱۴۲۱). مجموع رسائل الإمام الهادی إلى الحق القويم یحیی بن الحسین بن قاسم بن ابراهیم، تحقیق: عبدالله بن محمد شاذلی، صنعا: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية.

References

- The Holy Quran
- Abu al-Fotuh Razi, Hosayn ibn Ali. 1987. Rawz al-Jenan wa Rawh al-Janan fi Tafsir al-Quran (Garden of Heavens and the Spirit of Heart in the Interpretation of the Quran), Researched by Mohammad Jafar Yahaghi & Mohammad Mahdi Naseh, Mashhad: Astan Qods Razavi Islamic Research Foundation, vol. 9. [in Farsi]
- Al-Ghaniman, Ahmad ibn Abdollah. 2004. Elm al-Ghayb fi al-Shariah al-Islamiyah (Knowledge of the Unseen in Islamic Law), Medina: Publication of the Islamic University. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad ibn Ismail. 1981. Sahih al-Bokhari, n.p: Thought House for Printing, Publishing and Distribution, vol. 6. [in Arabic]
- Fakhr al-Din Razi, Mohammad ibn Omar. 1999. Mafatih al-Ghayb (Unseen Keys), Beirut: Arab Heritage Revival House, vol. 17. [in Arabic]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1994. Tafsir al-Safi, Edited by Hoseyn Alami, Tehran: Sadr, vol. 2. [in Arabic]
- Ghazi Abd al-Jabbar. n.d. Al-Moghni fi Abwab al-Tawhid wa al-Adl (Self-sufficiency in the Chapters of Monotheism & Justice), Prepared by Mahmud Mohammad Ghasem, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Ghazi Noman. 1997. Al-Majales wa al-Mosayerat (Councils and Meetings), Researched by Al-Habib al-Faghi, Ibrahim Shabuh, Mohammad al-Yaghlawi, n.p: Islamic West House. [in Arabic]
- Ghazi, Enayat. n.d. Shobahat Hawl al-Quran wa Tafnid-ha (Doubts about the Quran and Their Refutation), Beirut: Al-Helal House & Press. [in Arabic]

- Hasani, Abdollah ibn Hamazah. 2001. Sharh al-Resalah al-Nasehah be al-Adellah al-Wazehah (Explanation of the Advisory Treatise with Clear Evidence), Saada: Ahl al-Bayt Center for Islamic Studies, vol. 1. [in Arabic]
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1980. Ajwabah al-Masael al-Mohnaiyah (Answers to Professional Questions), Qom: Khayyam Press. [in Arabic]
- Heydari Motazeli, Abu Said ibn Nashwan. n.d. Al-Hur al-Ayn (Houris), Researched by Kamal Mostafa, Tehran: n.d. [in Arabic]
- Ibn Abi al-Ez. 2005. Sharh al-Aghidah al-Tahawiyah, Researched by Naser al-Din Albani, Baghdad: Arabic Book Institute. [in Arabic]
- Ibn Abi al-Hadid. n.d. Sharh Nahj al-Balaghah (Commentary of Nahj al-Balaghah), Beirut: Alami Institute, vol. 1, 2 & 10. [in Arabic]
- Ibn Hajar al-Heythami, Ahmad ibn Mohammad ibn Ali. n.d. Al-Fatawa al-Hadithiyah (Hadith Fatwas), n.p: Thought House, vol. 1. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1984. Lisan al-Arab (Language of Arabs), Qom: Hawza Literature Publishing, vol. 1. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. n.d. a. Al-Radd ala al-Manteghiyin (Reply to Logicians), Beirut: House of Thought. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. n.d. b. Menhaj al-Sannah al-Nabawiyyah (The Method of the Prophetic Tradition), Beirut: Scientific Books House, vol. 8. [in Arabic]
- Karajaki, Abu al-Fath Mohammad ibn Ali ibn Othman. 1985. Kanz al-Fawaed (Treasure of Benefits), Beirut: Lights House, vol. 1. [in Arabic]
- Khatib, Saleh Ahmad. 1983. Al-Imam Zayd ibn Ali al-Moftra Alayh (Imam Zayd ibn Ali, Who Is Fabricated), Beirut: Al-Faysaliyah Press. [in Arabic]
- Lahiji, Sharif Mohammad ibn Ali. 1994. Tafsir Sharif Lahiji, Researched by Jalal al-Din Hoseyni Ormawi, Tehran: Dad Publishing Office, vol. 2. [in Farsi]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. Behar al-Anwar (Oceans of Lights), Tehran: Islamic Books House, vol. 26 & 42. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1990. Merat al-Oghul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul (Mirror of Intellectuals in the Explanation of the Narrations of the Prophet's Family), Edited by Rasul Mahallati, vol. 3, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2000. Al-Amthalfi Tafsir Ketabollah al-Monzal (The Ideal Commentary of the Revealed Book of Allah), Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School, vol. 3. [in Arabic]

- Makarem Shirazi, Naser; et al. 1995. Tafsir Nemuneh (Ideal Commentary), Tehran: Islamic Books House, vol. 7 & 25. [in Farsi]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 1992. Awael al-Maghalat fi al-Mazaheb wa al-Mokhtarat (Primary Statements on Denominations and Anthologies), Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 2017. Al-Fosul al-Mokhtarah men al-Oyun wa al-Mahasen (Selected Chapters on the Eyes and the Virtues), Qom: Al-Dawari Press, vol. 1. [in Arabic]
- Mohammad ibn Abd al-Wahhab. n.d. Thalathah al-Osul wa Adelatoha (Three Principles and Their Proofs), Riyadh: Matabe al-Riyadh, vol. 1. [in Arabic]
- Motahhari, Ahmad; Kardan, Gholam Reza. 1982. Elm Payambar wa Imam dar Quran (Knowledge of the Prophet and Imam in the Quran), Qom: On the Right Way Institute. [in Arabic]
- Mozaffar, Mohammad Hoseyn. 1981. Elm al-Imam (Knowledge of Imams), Beirut: Al-Zahra House. [in Arabic]
- Musawi Hamedani, Seyyed Mohammad Bagher. 1995. Tarjomeh Tafsir al-Mizan (Translation of al-Mizan Commentary), Qom: Islamic Publications Office, vol. 7 & 12. [in Farsi]
- Nadem, Mohammad Hasan. 2009. Elm Imam: Majmueh Maghalat (Imam's Knowledge: A Collection of Articles), Qom: University of Religions and Denominations. [in Farsi]
- Nadem, Mohammad Hasan. 2016. Elm Ghayb az Negah Aghl wa Wahy (Unseen Knowledge from the Point of View of Reason and Revelation), Qom: Publication of Religions. [in Farsi]
- Nobakhti, Hasan ibn Musa. 1982-1983. Feragh al-Shiah (Shiite Sects), Tehran: Scientific & Cultural. [in Arabic]
- Rabbani Golpaygani, Ali. 2004. Kalam Tatbighi Nabowwat wa Emamat wa Maad (Comparative Theology: Prophethood, Imamate and Resurrection), Qom: Al-Mustafa International University. [in Farsi]
- Ragheb Isafahani, Hoseyn ibn Mohammad. 1991. Mofradat Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Terms), Researched by Safwan Adnan Dawudi, Damascus: Pen House. [in Arabic]
- Razi Hanafi, Abu Bakr Ahmad. n.d. Sharh Bad al-Amali, Researched by Abu Amr Hoseyni, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]

- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 1970. Kamal al-Din wa Tamam al-Nemah (Completion of the Religion and Perfection of the Grace), Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Sayyed Mortaza. 1986. Al-Shafi fi al-Emamah (Healer in the Imamate), Tehran: Al-Sadegh Institute, vol. 2. [in Arabic]
- Sayyed Mortaza. n.d. Tanzih al-Anbiya wa al-Aemmah (The Glorification of the Prophets and Imams), Qom: Razi Publications. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 1992. Mafahim al-Quran (Quranic Concepts), Prepared by Jafar al-Hadi, Qom: Imam Sadegh Institute, vol. 3. [in Arabic]
- Soltani, Mostafa. 2011. Tarikh wa Aghayed Zeydiyyeh (History and Beliefs of Zaydiyyah), Qom: Publication of Religions. [in Farsi]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1991. Jame al-Bayan fi Tafsir Ay al-Quran (Comprehensive Statement on the Interpretation of the Quran), Beirut: Knowledge House, vol. 20. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1993. Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran), Tehran: Naser Khosrow, vol. 4 & 10. [in Arabic]
- Taftazani, Sad al-Din. Sharh al-Aghayed al-Nasafiyah. n.d: Seyyediyan. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn al-Hasan. 1983. Tamhid al-Osul fi Elm al-Kalam (Introduction to the Principles of Theology), Edited by Meshkat al-Dini, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Tusi, Abu Jafar Mohammad ibn al-Hasan. n.d. Tafsir Tebyan, Beirut: Arab Heritage Revival House, vol. 8. [in Arabic]
- Yahya ibn al-Hosayn ibn Ghasem ibn Ibrahim. 2000. Majmu Rasael al-Imam al-Hadi ela al-Hagh al-Ghawim Yahya ibn al-Hosayn ibn Ghasem ibn Ibrahim (The Collection of the Letters of Imam al-Hadi to the Righteous Yahya ibn al-Hosayn ibn Ghasem ibn Ibrahim), Researched by Abdollah ibn Mohammad Shazeli, Sanaa: Imam Zayd ibn Ali Cultural Foundation. [in Arabic]